

# در اقصای عالم بگشتم بسی:

## «خویشتن شناسی سعدی»

نوشته: دکتر فاطمه کشاورز<sup>۱</sup>

ترجمه: عباس امام (دانشگاه صنعت نفت)

**اشاره:** یکی از درس‌های کتاب ادبیات فارسی ۳ و ۴ نقد و تحلیل آثار سعدی است جز آن در کتاب‌های درسی از اشعار وی جای جای استفاده شده است. مقاله‌ی حاضر با هدف شناخت ابعاد گوناگون شخصیت سعدی نگاشته شده است در این مقاله درباره‌ی سفرهای سعدی مطالبی را می‌خوانیم. پیش‌تر نیز برخی از محققان در ادامه‌ی نظریه‌ی هانری ماسه مینی بر خیالی بودن سفرهای سعدی پژوهش‌هایی ارائه داده‌اند از جمله مقالات زیر:

- مگر این پنج روزه، بازخوانی مقدمه‌ی گلستان، ناصرپور پیرار، تهران نشر کارنگ، ۱۳۷۷

- خراسان در خیال سعدی، خراسان پژوهی، ش ۲ سال اول ۱۳۷۷

هیئت تحریریه‌ی رشد آموزش زبان و ادب فارسی

در زبان و ادبیات فارسی، کمتر شاعری توان هم‌وردی با سعدی را دارا بوده است. شخصیت توانمند، استادی مسلم در شعر، تأثیرگذاری گسترده و طنزپردازی دل‌نشین سعدی تنها چند ویژگی محدود از محاسن فراوان شاعری است که این خصایل وی عموماً مورد اذعان صاحب نظران قرار گرفته‌اند. ناقدین آثار سعدی، شخصیت وی را شخصیتی منحصر به فرد و دوست داشتنی و شعر او را جادوی محض دانسته‌اند.<sup>۱</sup> به علت تسلط بی‌چون و چرای وی بر سخن‌سرایی، هم‌عوام و هم‌خواص صاحب نظر، همگی سعدی را استاد سخن نامیده‌اند. البته به این صفات و القاب و تحسین آمیز می‌توان به راحتی القاب و عناوین بسیار بیشتری را اضافه کرد، اما واقعیت این است که این گونه توضیحات فقط به کار ستودن می‌آید، و جای شگفتی است که چرا آثار نقد ادبی موجود (در

زمینه‌ی آثار سعدی) در مورد تبیین یا کندوکاو بیشتر در چند و چون این اوصاف شگفت‌انگیز، و درعین حال مبهم، کمک چندانی به ما نمی‌کنند؟ به همین دلیل باید این پرسش را مطرح نمود که چرا شخصیت منحصر به فرد و دوست داشتنی سعدی موضوع دستمایه‌ی پژوهش‌های جداگانه قرار نگرفته است. در همین راستا، باید پرسید تا چه حد می‌توان شخصیت سعدی را از خلال اشعار او شناخت؟ و یا دقیق‌تر بگویم، کندوکاو ما در آثار سعدی و تلاش ما در پی بردن به برداشت سعدی از شخصیت خود برای ما چه رهاوردی خواهد داشت؟

این مقاله را می‌توان نخستین گام در جهت انجام این کنکاش و پرداختن به این پرسش تلقی کرد. اگر بپذیریم که هدف هرگونه پژوهش زیست‌نامه‌ای به تعبیر نادل (Nadel) عبارت است از «تشخیص

پیچیدگی‌های شخصیت مورد نظر و درعین حال احتراز از تظاهر به حل معماهای زندگی وی»، پس این نکته را نیز باید پذیرفت که از این طریق می‌توان دلایل بسیاری از پیچیدگی‌های شخصیت سعدی را به دست آورد.<sup>۲</sup>

برخلاف برخی از دیگر شعرا مانند باباطاهر، که میل داشت به صورتی کاملاً گم‌نام، تجسم عاشقی خودباخته و جهان وطن (و فارغ از وابستگی‌ها و دل‌بستگی‌های جغرافیایی و فرهنگی) باشد، سعدی، از یاد کردن نام خود پروا ندارد.<sup>۳</sup> هم‌چنین اشاره‌ی سعدی به شخص خود مانند اشاره‌ی مولوی نیز نیست که به موجودی مبهم و بی‌قرار و دائماً در حال تغییر و تحوّل اشاره می‌کند؛ موجودی که به تعبیر خود ملای روم نه شرقی است و نه غربی.<sup>۴</sup> توصیفات مولوی از شخص خود برای شناخت شخصیت واقعی و زیست‌نامه‌ای او



مشکل آفرین می‌باشند، نه تنها به دلیل کلی‌گویی خود توصیفات، بلکه هم چنین به علت تلاش آگاهانه‌ی شاعر برای بزرگ‌نمایی جنبه‌ی ناپایدار شخصیت خویش (و در نتیجه شخصیت کل انسان‌ها). به سخن دیگر، مشکل است بتوان مولوی را به یک زمان، مکان و یا رویداد معین محدود کرد و در آن وضعیت با نگاهی جستجوگر به بررسی شخصیت او پرداخت اما درست برعکس مولوی، اشارات سعدی به شخصیت خویش در سرتاسر آثار وی اشاراتی روشن و مشخص و واجد حد اکثر همخوانی است. باید گفت مجموعه‌ی اطلاعات موجود در این زمینه بسیار حیرت‌آور است. اما گردآوری این نوع اطلاعات مستلزم شناخت کامل روش‌های بیانی - سبک شناختی عصر سعدی و آشنایی با خصوصیات سبک مورد استفاده‌ی وی می‌باشد. اما اشارات سعدی به شخص خود را می‌توان به صورتی نو و قابل اطمینان به کار گرفت تا شخصیت پرطراوت و چالاک او را بهتر شناخت. ولی به راستی انجام این کار به چه طریقی امکان پذیر است.

در یک بررسی مختصر (و در واقع در تنها بررسی از این نوع) یکی از پژوهشگران فرانسوی به نام فوشه کور (Fouchecour) برای پیدا کردن اظهارات خویشتن شناسانه‌ی سعدی دو اثر عمده‌ی سعدی (یعنی بوستان و گلستان) را با دقت فراوان مورد بررسی قرار داده است.<sup>۵</sup> مقاله‌ی مورد نظر - با عنوان شیخ سعدی از دیدگاه خود او - در واقع مجموعه‌ای است فراگیر از خصوصیات اخلاقی سعدی به تصریح خود وی. اما بررسی دقیق‌تر مقاله نشان می‌دهد که این مقاله جزئیات چندانی در مورد

### خصوصیات خاص

سعدی در اختیار ما قرار نمی‌دهد. به عبارت دیگر، محاسن و فضائل خودگفته‌ی

سعدی، از سخنوری و خردورزی گرفته تا برخی دیگر از صفات مانند عشق به تحصیل علم و بی‌ریایی در رفتار به راحتی در مورد بسیاری از شاعران پیش و پس از سعدی نیز صدق می‌کنند. می‌توان گفت هرگونه احساس شگفت‌زدگی در برابر این همه زیاده‌روی در خودستایی (در شعر فارسی دوران قرون وسطی) اگر با مروری بر چهارچوب بزرگتر زمانه مورد بررسی قرار گیرد می‌تواند به راحتی تعدیل گردد. به این ترتیب اشارات خودستایانه‌ی شاعر به اعتبار و وجهه‌ی خود را می‌توان جزء قواعد پذیرفته شده‌ی شعر آن دوران تلقی نمود؛ و می‌دانیم به احتمال بسیار زیاد شاعر می‌توانسته از این رهگذر، اثرگذاری راهنمایی‌های اخلاقی خود را از خلال مواعظ اخلاقی و انواع قالب‌های شعری افزایش دهد. به تعبیر غیر فنی‌تر، می‌توان گفت که ارزش حکمت‌های بیان شده در آن زمان (و نیز در حال حاضر) همگی عمدتاً در گرو پای بندی عملی شاعر و اعظ به مواعظ خود بوده است و به تعبیر طنزآمیز حافظ گوش فراندادن به مواعظ و اعظان غیر متعظ جزء واجبات شرعی است (که وعظ بی عملان واجب است نشنیدن).<sup>۶</sup> در هر صورت توجیحات ما در مورد نقش خودستایی در این نوع اشعار شعرای ایرانی دوران قرون وسطی هر چه که باشد (که اتفاقاً همین مضمون می‌تواند زمینه‌ی مناسبی برای پژوهش‌های بعدی قرار گیرد) به هر حال به یقین می‌توان نتیجه گرفت که ارائه‌ی فهرست خصایل و فضایل شعرای ایرانی از

زبان خود آن‌ها در بیشتر موارد در زمینه‌ی شناخت شخص آن‌ها چیزی عاید ما نخواهد کرد. اما از دیدگاهی کاملاً متفاوت، سخن ما این است که هر تلاشی برای بررسی چگونگی برداشت شاعر از شخص خود در چارچوب محثی قرار خواهد گرفت که اصطلاحاً آن را سرگذشت روانشناختی (psychological biography) نامیده‌اند. در همین راستا، پرسش اساسی مطرح شده این است که برای دستیابی به یک تصویر روشن سه بعدی و واقع‌نمون از شخصیت‌های ادبی چگونه می‌توان به بهترین وجه از آثار ادبی آنان بهره گرفت. باید گفت چشم اندازهای این ره یافت بسیار امیدوارکننده و دلگرم‌کننده است. عدم تمایل برخی پژوهشگران قبلی به ارزش ادبی - آفرینندگی پژوهش‌های زیستنامه‌ای (که تا همین اواخر ناقدین نه آنها را جزء انواع ارزشمند به حساب می‌آوردند و نه در مورد آنها نظریه پردازی می‌کردند) اینک باعث مطرح شدن دیدگاه‌های تازه‌ای شده است. در واقع، تلاش‌های جدید بر جنبه‌های هنری و نقش تعیین‌کننده‌ی این نوع ادبیات غیرداستانی (ولی در عین حال برخوردار از نثر خلّاق) تأکید دارند. به عنوان مثال، امروزه ناقدین، علاوه بر تأکید قبلی خود بر ماهیت واقع‌گرایانه و غیرهنری این گونه آثار زیستنامه‌ای، ارزش نحوه‌ی بیان زبانی، شیوه‌ی روایی و عناصر داستانی مورد



استفاده‌ی زیست‌نامه‌نویس در بیان سرگذشت مورد نظر یا در به تصویر کشیدن موضوع مورد تحقیق را تأیید کرده‌اند.<sup>۷</sup> از جنبه‌ی دیگر نیز، تأکید بر نیاز به شناسایی یک الگو یا تصویر تکراری (که در آثار یا زندگی فرد مورد پژوهش دارای کیفیت استعاری آشکاری باشد) یک دستاورد و موفقیت بزرگ محسوب می‌شود. برخی پژوهشگران مانند نادل، وظیفه‌ی اصلی زندگی‌نامه‌نویس را مشخص ساختن این گونه مضمون مجازی عمده دانسته‌اند که در مرحله‌ی بعد این مضمون مجازی می‌تواند به صورت عامل رابط و وحدت بخش کل زندگی فرد مورد پژوهش عمل کند. در واقع نادل آن قدر به این مضمون مجازی بها می‌دهد که حتی توصیه می‌کند زندگی‌نامه‌نویس در صورت عدم توفیق در پیدا کردن یک الگوی خودجوش و اصیل در زندگی ادیب مورد پژوهش، از ذهنیت شخص خود چیزی را به زندگی فرد تحمیل کند.<sup>۸</sup> مقاله‌ی حاضر نیز خواهد کوشید تا نشان دهد در مورد سعدی بایستی به ویژه از این گونه دیدگاه‌ها استفاده نمود تا با بهره‌گیری از این گونه مضمون مجازی عمده بتوان به کندوکاو در شخصیت او اقدام کرد. علت اتخاذ این موضع نیز این است که در زندگی این شاعر دست کم یک الگو و مضمون عمده‌ی مشابه وجود داشته که به راحتی در زبان او (خواه به صورت حقیقی و خواه مجازی) قابل شناسایی است و این مضمون عبارت است از مضمون سفر. سعدی بخش اعظم زندگی خود را یا در سفر و یا به سخن‌سرایی در مورد سفر سپری کرد. مضمون همیشگی سفر در سرتاسر آثار سعدی نه تنها به صورت تکرار واژه‌ی سفر و مترادف‌های آن به چشم می‌خورد، بلکه اغلب اوقات در حساس‌ترین موقعیت‌های روانی و روحی شاعر نیز نمودار می‌گردد. سفر به عنوان مضمون مجازی فراگیر

نمایانگر خصوصیات ثابت و همیشگی انسان (مانند بردباری، خردورزی و تجربه‌اندوزی)، و به عنوان مضمون مجازی غیرفراگیر معرف مسائل بسیاری (از جمله ماجراجویی، عشق زمینی و سرمستی انسان) می‌باشد ولی به هر حال در هر مورد حضور شخص سعدی در بیان ظرایف عاطفی کاملاً ملموس است. دلیل انتخاب این مضمون مجازی عمده (سفر) به عنوان کانون توجه این مقاله نیز در همین امر نهفته است، چرا که از طریق این مضمون می‌توان مجموعه‌ای گسترده و معنادار از تجارب شاعر را مورد بررسی دقیق قرار داد، و نگارنده امیدوار است بتواند طی این مقاله شخصیت سعدی و به ویژه برداشت او از شخص خود را به صورتی شایسته مورد کندوکاو قرار دهد. در زندگی ادبی بیشتر شعرای ایرانی دوران قرون وسطی، مضمون سفر دارای آن چنان برجستگی خاصی نبوده است. در واقع می‌توان گفت در مجموع شعرای ایران در زمره‌ی مسافران نام‌آور قرار نمی‌گیرند. شعرای ایران بین سیر آفاق و سیر انفس ظاهراً بیشتر طرفدار سیر انفس بوده‌اند حتی برخی از این شعرا مانند حافظ و نظامی، آن قدر کم سفر بودند که وقتی سرانجام اقدام به مسافرت از زادگاه خود نمودند، درباره‌ی علل و نتایج سفرهای آن‌ها مردم افسانه‌ها ساختند. برخی دیگر از شعرای ایرانی از ترس جنگ و یا بعضی شورش‌ها و ناآرامی‌های اجتماعی مبادرت به ترک شهر و دیار خود می‌کردند و تعدادی نیز به دنبال پیدا کردن ممدوحان مشتاق تر و دست و دل‌بازتر راه سفر در پیش می‌گرفتند، اما حتی در این گونه موارد نیز به ندرت اثری از سفرهای آن‌ها در شعرشان به چشم می‌خورد.<sup>۹</sup> سفر حج که جزء وظایف دینی مسلمانان مستطیع می‌باشد الهام بخش شعرایی مانند ناصر خسرو و خاقانی و باعث به وجود آمدن

آثار ادبی گران سنگی مانند سفرنامه‌ی ناصر خسرو<sup>۱۰</sup> و تحفة العراقرین خاقانی<sup>۱۱</sup> گردیده است، هر چند بسیاری از مسائل مطروحه در این آثار در کمتر موردی آن چنان جنبه‌ی شخصی پیدا کرده که حضور شاعر را ملموس جلوه‌گر کند، اما برعکس در مورد سعدی سفرهای دور و دراز وی این امکان را به وجود آورد تا سرگذشت‌های (واقعی و نیز تخیلی) این سفرها به درون آثار و فرآورده‌های جدی ادبی او راه یابند. سعدی از سفر و مسافرت بسیار سخن‌ها گفته و صمیمانه به سیر توأمان آفاق و انفس سفارش کرده، و علاوه بر این در موارد بسیاری جزئیات فراوانی از شخصیت مسافران را با دقت و وسواس مورد بررسی قرار داده است، و همین دقت تیزبینانه در روان‌شناسی مسافران با هدف مقاله‌ی ما همخوانی دارد. هم چنین نحوه‌ی نگرش و بیان سعدی نشان‌دهنده‌ی آگاهی وی از ماهیت مجازی تجربه‌ی سفر (در جاهایی که این هدف آشکارا بیان شده) و معرف احساسات درونی شخص مسافر می‌باشد، هر چند در تمامی آثار سعدی می‌توان ارجاعات و اشاراتی به مضمون سفر پیدا کرد ولی در هیچ کدام از آثار دیگر سعدی به اندازه‌ی گلستان و بوستان به شخصیت مسافر خود نزدیک نیست.<sup>۱۲</sup> ابو عبدالله مشرف الدین بن مصلح الدین معروف به سعدی، بین سال‌های ۱۲۱۳-۱۲۱۹ میلادی (۶۳۴-۶۴۰ قمری) در شیراز به دنیا آمد و حدوداً دوازده ساله بود که پدرش را از دست داد.<sup>۱۳</sup> او تحصیلات خود را در شیراز شروع کرد ولی از ترس مغول‌ها و یورش‌های خوارزمشاهیان اجباراً به بغداد رفت. تذکره‌نویسانی مانند دولت‌شاه از خصوصیات افسانه‌ای و حوادث غریب بسیاری در مورد سعدی، از جمله سن بیش از صد سال او و چهارده بار سفر وی به مکه، سخن‌ها گفته‌اند.<sup>۱۴</sup> اما آنچه در مورد



سعدی قطعیت دارد این است که وی در نظامی‌ی بغداد تحصیل علم کرده و در حوالی سال ۱۲۲۶ میلادی (۶۴۷ قمری) عازم سفری شد که حداقل سی سال به درازا کشیده است. در بازگشت به شیراز در سال ۱۲۵۶ (۶۷۷ قمری) سعدی اقدام به تألیف بوستان و گلستان کرد.<sup>۱۵</sup>

مانیز در این مقاله به مجموعه‌ی این سفرها (آن گونه که در آثار مذکور بازتاب یافته) خواهیم پرداخت.

تذکره نویسان در مورد حوزه‌ی مسافرت و مسیر سفر سعدی نظریکسانی ارائه نکرده‌اند. بعضی تذکره نویسان بنا بر شواهدی در گلستان و بوستان اعتقاد دارند سعدی از شرق تا هندوستان و از غرب تا آفریقا سفر کرده است.<sup>۱۶</sup> برخی دیگر از پژوهشگران امکان سفر به کاشغر و سومات را (که به ترتیب در باب پنجم گلستان و باب هشتم بوستان ذکر شده‌اند) منتفی می‌دانند.

سفر سعدی به کاشغر محل تردید است چرا که در ماجرای کاشغر از آن چنان معروفیتی از سعدی در آن ناحیه سخن رفته که اثبات صحت این مدعا در آن دوره کاری است نامحتمل. ماجرای سفر وی به سومات نیز (در صورتی که آن سفر را یک سفر واقعی تصور کنیم) مشکلات جدی تری را مطرح می‌سازد چرا که در این داستان خواننده شاهد صحنه‌ای است که در آن سعدی، در مقام قهرمان اصلی داستان، مرتکب قتل یک روحانی هندو می‌شود. افزون بر این، سعدی ظاهراً حتی با موقعیت جغرافیایی دقیق سومات نیز آشنائی نداشته است چرا که، بر اساس داستان مورد نظر، سعدی پس از فرار از سومات به هندوستان می‌رسد.<sup>۱۷</sup> وقتی این مورخان بوستان و گلستان را عمدتاً منظومه‌های اخلاقی تلقی می‌کنند، طبعاً دیگر قادر نخواهند بود داستان‌هایی را که سعدی قهرمان آنها بوده و در عین حال در مسائلی نه چندان اخلاقی شرکت داشته،

توجه کنند. یعنی این گونه

افراد بر سر یک دوراهی قرار

خواهند گرفت؛ یا بایستی این

حوادث را واقعی تصور کنند و در نتیجه

شخصیت ظاهراً غریب و نامأنوس سعدی

را بپذیرند، و یا بایستی این نظر را بپذیرا شوند

که چه بسا سعدی گه‌گاه با داستان سرائی و

قصه‌پردازی پرنده‌ی خیال خود را به پرواز

درمی آورده است.

ظاهراً ادوارد براون معتقد به دیدگاه اوگ

بوده و تمامی رویدادهای مذکور در بوستان

و گلستان را واقعی می‌دانسته و در مورد به

اصطلاح ضعف‌های اخلاقی سعدی

توجیهاتی به شرح زیر ارائه کرده است:

وقتی سعدی را اساساً شاعری اخلاقی بدانیم

(که اغلب نیز قضیه به همین منوال است)،

بایستی یادآور شد که به رغم صحت این

برداشت در بسیاری از زمینه‌ها اخلاقیات

سعدی با نظریات اخلاقی رایج و مطروحه

در اروپای غربی تا حدی تفاوت دارد.<sup>۱۸</sup>

متأسفانه، افرادی که معتقد به امکان

داستان سرائی و قصه‌پردازی سعدی

می‌باشند نیز دارای دیدگاهی به همان اندازه

ناسخته هستند. این افراد، به طور مثال، این

را بپذیرفته‌اند که امکان ندارد سعدی به

سومات سفر کرده باشد چرا که اگر سفر

کرده بود می‌دانست سومات در داخل

کشور هندوستان قرار داشته است.<sup>۱۹</sup> و اما

در مورد علت اقدام سعدی به در آمیختن

حقیقت با خیال بافی، این گونه پژوهشگران

بر این باورند که سعدی آن چنان در فکر حفظ

ظرایف قالب بیانی بوده که از توجه به

ریشه‌ی واقعی این گونه روایات غافل مانده

است. به عنوان مثال، عباس اقبال آشتیانی

معتقد است «سعدی آن چنان در قید حفظ

فصاحت و بلاغت و ظرائف بیانی بوده که

توجه دقیق او به زیبایی قالب کلامی مانع از

تشخیص و تمیز صحیح از سقیم گشته

است.<sup>۲۰</sup> ولی واقعیت این است که چنانچه

در دیدگاهی که

گلستان و بوستان را

منظومه‌های اخلاقی تلقی

می‌کند، اصلاحاتی مناسب صورت

گیرد، دیگر به این گونه اتهامات (مبتنی بر

ناآگاهی فرضی سعدی در این زمینه)

احتیاجی نخواهد بود. نظر جلال متینی دائر

بر تلقی این دو اثر به عنوان دو نمونه از نوع

ادبی مقامه قطعاً می‌تواند بیانگر ماهیت

تخیلی قصه‌ها و حکایات منقول در آنها

باشد.<sup>۲۱</sup> و با توجه به استفاده‌ی سعدی از

سجع، ساختار روایی دو اثر، اهمیت

طنزگویی و سخنوری وی در گلستان و

بوستان (و شباهت آن‌ها با خصوصیات

متعارف مقامات)<sup>۲۲</sup> به نظر می‌رسد نظر

جلال متینی شایسته‌ی تدقیق جدی است.<sup>۲۳</sup>

البته باید توجه داشت که سعدی در مقامات

خود در مقایسه با مقامات مقامه نویس بزرگ

ایرانی، یعنی قاضی حمیدالدین بلخی

تغییرات وسیعی را به وجود آورده است.

متینی معتقد است سعدی بدون اعمال

این گونه اصلاحات در نوع ادبی مقامه (که

اساساً با زبان فارسی سازگاری ندارد)

نمی‌توانست به این همه موفقیتی که وی به

آن دست یافته نائل آید.<sup>۲۴</sup>

خود سعدی برای اشاره به ماهیت

تخیلی حکایات خویش، در باب اوگ

گلستان از روش طنزآمیزتری استفاده کرده

است، یعنی آن جا که مسافر قهرمان داستان

(که قرار است به علت دروغ‌گویی مجازات

شود) به پادشاه می‌گوید اگر از بنده‌ی خود

سخنان لغو شنیده‌ای، رنجیده مباش که

«جهان دیده بسیار گوید دروغ» (گلستان،

ص ۱۰۴) حکم پادشاه که مسافر غریبه را به



خاطر اعتراف صادقانه وی مورد عفو قرار می دهد، به منزله ی هشدار طنزآمیز دیگری از سوی سعدی است که خواننده بیشتر متوجه معنای داستان باشد و به قصه باقی ها یا گزافه گوئی های گهگاهی مؤلف به دیده ی اغماض در نگردد. دلیل این امر نیز این است که فقط مسافر واقعی می داند که قبل از این که این گونه حکایات برای گوش های ناآشنا و بی تجربه ی جامعه ی شهرنشین قابل فهم شوند، حق دارد با استفاده از قوه ی تخیل و آفرینندگی آن ها را مورد بازسازی های گسترده قرار داده تا حوادث خسته کننده و طاقت فرسای سفرهای طولانی از حالت کسالت آور خود خارج شوند. این نکته همچنین هشدار است که در گلستان و بوستان هیچ چیز را به معنی ظاهری آن تصور نکنیم.<sup>۲۵</sup> خواه سعدی به سومات سفر کرده باشد یا خیر، و خواه وی حکایات خود را به عمد و با استفاده از قوه ی تخیل خویش بر ساخته باشد یا خیر، برای منظور ما در این مقاله تمام رویدادها و حکایات بوستان و گلستان واقعی محسوب می شود. دلیل این امر نیز این است که ما با جنبه ی واقعی و تاریخی قضایا کاری نداریم بلکه هدف ما این است که ببینیم این حوادث تا چه حد به ما کمک می کنند تا به برداشت سعدی از مسافران (و در موارد بسیاری برداشت وی از خویشتن خویش) دست یابیم. در واقع، ماجرای مسافر داستان سرا ما را به اوکین نقطه ی حساس نزدیک می کند: سعدی بیدرنگ خود را در زمره ی مسافران بی خانمان و رهنوردی می داند که شهرها را در می نوردند. این گونه مسافران خود را انسان های سرگردان و عابری بی هدف (که دست تقدیر آنها را به طی طریق کشانده است) نمی داند بلکه اینان مسافران هوشمندی هستند که مهار مسائل مربوط به خویش را در دست دارند. اینان حساب شده حرکت می کنند و حضور و عدم حضور

آن ها نه تنها بر شهر میزبان بلکه حتی بر سرنوشت حاکم شهر نیز تأثیری عمیق بر جا می گذارد. به همین دلیل است که در باب اول بوستان، پادشاهان این گونه توصیه می شوند:

بزرگان، مسافر به جان پرورند  
 که نام نکوئی به عالم برنند  
 تبه گردد آن مملکت عنقریب  
 کز وخاطر آزرده آید غریب  
 از این روشن تر و برجسته تر باب سوم گلستان است که در آنجا پهلوانی جوان از پدر خود کسب اجازه ی سفر می کند. پدر در پاسخ برای مسافر موفق پنج خصلت بر می شمرد که یقیناً دوّمین خصلت در مورد شخص سعدی صدق می کند:

دوم، عالمی که به منطق شیرین و قوت فصاحت و مایه ی بلاغت هر جا رود به خدمت او اقدام و اکرام کنند.

این موضوع ما را به سمت اظهار نظر بعدی ما رهنمون می شود. جای شگفتی نیست که چگونه این مسافر عاقل و آسوده خاطر (که خود عامل پیدایش حوادث است) تا عمق جان در دام جذبه ی شدید و تقریباً جادوئی سفر گرفتار می آید. در باب پنجم بوستان می خوانیم: «سفر ناگهم زان زمین در ربود». گوئی سعدی در ورای آن همه آسودگی خاطر و عقل خود در پی سپری است که خود را در پشت آن پنهان سازد، و این سپر چیزی نیست جز گمنامی و برابری با دیگران که وی خویش را در آن گم می کند و این حالت از یاد رفتگی بی شباهت به مرگ نیست. بوستان و گلستان هر دو سرشار از تصاویر مشترک بین مسافرت و مرگ می باشند، تصاویری مانند «دروازه ی مرگ»، «کوس رحلت» و نظایر آن ها. البته می توان به حق ادعا کرد که این گونه تصاویر از زبان تقریباً همه ی شعرای فارسی زبان بیان شده اند. اما آنچه به این تصاویر سعدی ویژگی خاص می دهد نه خود تصاویر بلکه

معنای مثبت و بسیار فرح بخشی است که جایگزین معنای معمول کوتاه می عمر می شود. سعدی در زندگی واقعی (و نیز در تخیل شاعرانه ی خویش) همواره مشتاق این است که برای مشاهده ی تأثیر شعر خود بر مخاطبان با ظاهری مبدل که میان آنان رود چرا که احتمالاً او نیز همانند بسیاری از افراد سرشناس و نام آور مایل بوده ببیند مردم در غیبت او آثار وی را چگونه ارزیابی می کنند. در مورد نام و آوازه ی سعدی باید بی درنگ نکته ای را یادآور شویم؛ بسیاری از تذکره نویسان بر این عقیده اند که شهرت سعدی تماماً پس از تألیف بوستان و گلستان عاید او شده است، و بنابراین وی قطعاً در جریان سفرهای خود شخص شناخته شده ای نبوده است.<sup>۲۶</sup> ولی باید خاطر نشان ساخت این ادعا، ادعای قانع کننده ای نیست. این که بگوئیم سعدی تا پیش از تألیف دو اثر پیش گفته غزلیاتی نسوده بوده و در عین حال به یکباره به استاد سخن تبدیل گشته است، ادعائی غریب به نظر می رسد. سعدی خود شخصاً و بطور مشخص نظری مخالف این ادعا دارد، یعنی آن جا که در دیباچه ی گلستان می گوید «ذکر جمیل سعدی که در افواه عوام افتاده وصیت سخنش که در بسیط زمین رفته و قصب الجیب حدیش که چون نیشکر می خورند و رقعه ی منشآتش که همچو کاغذ زر می برند...» از این رو، بعید است شاعر این گونه ادعاها را بیهوده بیان کرده باشد چرا که مردم روزگار به راحتی می توانستند دروغ او را برملا کنند. علاوه بر این، شواهد موجود نشان می دهد که آوازه ی نام سعدی چندین دهه قبل از مرگ وی دست کم تا قونیه (در ترکیه امروزی) رسیده بوده است.<sup>۲۷</sup> در نتیجه این فرضیه که سعدی در برخی مناطقی که بدان جا سفر کرده، از اسم و اعتباری برخوردار بوده است چندان دور از حقیقت به نظر



نمی‌رسد.

خواه سعدی در جریان سفرهای خود از شهرت قابل توجهی برخوردار بوده یا خیر، خواه ملاقات او با یکی از تحسین‌کنندگان جوان خود در کاشغر صحّت داشته باشد یا خیر، خواه مشاجره‌ی او با علمائی که در ابتدا او را نشناختند (ماجرای این داستان در باب چهارم بوستان آمده است) جنبه‌ی واقعیت داشته باشد یا تماماً زائیده‌ی فکر و خیال شخص شاعر بوده باشد، در هر حال همه‌ی این‌ها حاکی از یک نکته‌ی روشن است و آن این که از نظر سعدی یکی از مزایای سفر این است که سفر، گمنامی فرد (و در نتیجه امکان مشاهده‌ی دیگران در عین حال عدم شناسایی خود از طرف دیگران) را امکان‌پذیر می‌سازد. علت این است که اگر وی می‌خواست می‌توانست عوام را اندکی متوجه هوش و ذکاوت و قریحه‌ی کم‌نظیر خود ساخته، سپس از آنجا رفته و مردمان را انگشت به دهان واگذارد که با خود بگویند «غیر سعدی چه کس توانستی بود» و این دقیقاً همان وضعیتی است که پس از پایان مجادله‌ی سعدی با فقیهان و ترک مجلس از سوی وی روی می‌دهد:

نقیب از پی اش رفت و هر سو دوید  
که مردی بدین نعت و صورت که دید؟  
یکی گفت از این نوع شیرین نفس  
در این شهر سعدی شناسیم و بس  
بی تردید یکی از دیگر جاذبه‌های سفر  
برای سعدی سختی‌های سفر بوده است، سختی‌هایی که گاه ذهنی، گاه جسمی و گاه روحی بوده است. به عنوان مثال می‌دانیم که از مسافر انتظار می‌رفته که از درگیر کردن خود در ماجراهای مضرّ به حال اهداف نهائی سفر احتراز کند. در عین حال، از مسافر توقع دارند که در برابر نامالیمات مردمان شهر میزبان از خود صبر و شکیبائی نشان دهد. همچنین، مسافر ناچار است در برابر گرسنگی و تشنگی طاقت فرسا و در

مقابل دیگر مشقّات طبیعی قدرت جسمی خود را به بوته‌ی آزمایش بسپارد. و بدیهی است در زمان سعدی، مسافرت فقط به معنای تهیه‌ی بلیط و داشتن مقصدی معین نبوده است و در واقع افرادی که خطرات سفر را درک نمی‌کردند، در بسیاری مواقع به خاطر این عدم آگاهی خود به ناچار بهای گزافی پرداخت می‌کردند، چرا که در این جهان به اصطلاح بی‌در و پیکر و پریه‌هو وقوع هیچ امر ناگواری غیر محتمل نیست. گاه مسافر با اکراه دختر زشت روی دوستی فریبکار را به زنی می‌گرفت، گاه هم سفر معتمد فرد دغل باز از آب در می‌آمد (مانند یکی از حکایت‌های باب دوم گلستان) و گاه از آن نیز بدتر، مسافر در بلادی خدای ناشناس به تهمت جاسوسی به حبس می‌افتاد و تاسافر نگون بخت بی‌گناهی خود را به اثبات برساند به ناچار چند صباحی را در محبسی تاریک و نمور به شب می‌رساند. و این ماجرا حکایت دو درویش خراسانی، یکی فقیر و دیگری توانگر، است که در باب سوم گلستان آمده است: «قضا را بر در شهری به تهمت جاسوسی گرفتار آمدند. هر دو را در خانه‌ای کردند و در به گل بر آوردند.» بنابراین، مسافر را نباید دست کم انگاشت. مسافر، قهرمان ماجراهائی فرجام‌ناپیداست که در آن ماجراها، ماجراجوئی تنها یکی از ضروریات بقا و جان سالم بدر بردن از مخاطرات می‌باشد، هر چند نقطه‌ی مقابل این نیز درست است. سفر ناکرده‌ها نیز همواره در اشتیاق و آرزوی نادیده‌ها هستند. به عنوان مثال جنگجوی جوان باب هفتم گلستان که پس از سال‌ها آمادگی و آموزش به علت متنعم و پرورده بودن (در مقابل جهان دیده‌ی سفر کرده) قادر به آموذن مهارت‌های خود نیست و حتی زاهد دمشقی (در باب دوم گلستان) بخاطر دل سپردن به آسایش و لذات زندگی شهری

تمامی

فضائل معنوی خویش را

از کف می‌دهد. در چنین

زمینه‌ای، مباحثات سعدی به سفرهای

خویش معنای بیشتری پیدا می‌کند. این

جاست که می‌فهمیم چرا وی هر جا که اعلام

محل وقوع حکایت اهمیتی ندارد نیز، اقدام

به عنوان کردن محل آن می‌کند. در بوستان

و گلستان دست کم بیست و پنج مورد از این

دست حکایات وجود دارد علاوه این که

اشارات دیگری نیز به سفرهای دیگری از

سعدی به سرزمین‌های دور دست (با

سرزمین‌هایی که اسمشان ذکر نمی‌شود)

وجود دارد. شاید مزایای حاصل از سفر

باعث شد گاهی اوقات سعدی نیز به همان

اندازه سفر را تجویز کند که طبیب داروی

تلخ را:

ظلمت مترس ای پسندیده دوست

که ممکن بود کاب حیوان در اوست

نه گیتی پس از جنبش آرام یافت؟

نه سعدی سفر کرد تا کام یافت؟

به رغم تأکید سعدی بر محاسن تعلیمی

سفر، ظاهراً خود وی هیچ‌گاه در پی یافتن

معلم خاصی پای در راه سفر نگذاشته بوده

است. در عوض، وی سفرهای خود را

دارای ماهیتی تعلیمی (و در عین حال متمم

و مکمل تحصیلات مدرسه‌ای و مکتبی)

می‌دانسته است. بویژه به این مباحثات

می‌کند که وقت خود را با افراد صنوف

مختلفه و عقاید متعدده سپری کرده است.

از همین روست که در دیباچه‌ی بوستان به

حق ادعا می‌کند «زهر خرمنی خوشه‌ای

یافتم».

در اقصای عالم بگشتم بسی

به سر بردم ایام با هر کسی

تمتّع ز هر گوشه‌ای یافتم

ز هر خرمنی خوشه‌ای یافتم



چه سفرهای سعدی به قصد تحصیل علم صورت گرفته باشد و چه جز آن، در هر صورت جای تردید نیست که سفر منبع اصلی شناخت وی از روانشناسی انسان‌ها و نیز نمایانگر استعداد او در تشخیص مزایای موجود در تفاوت و تکثر می‌باشد. او از نوادر بصائر دوران بوده است. به روشنی پیداست که سعدی ترجیح می‌دهد در جهانی رنگارنگ از اختلافات و استعداد دانش‌اندوزی زندگی کند و نه در یک دنیای بی‌روح و یکدست که کورکورانه از یک سلیقه پیروی می‌کند. حکیم فرزانه‌ای که از سفر دریای عمان برگشته و علم و دانش او ترکیبی از علوم اسلامی و غیراسلامی است (علمی که حاصل و آمیزه‌ی افکار انسان‌هایی از سرتاسر جهان می‌باشد) انسانی است که از نظر سعدی تجسم فرزنانگان آرمانی می‌باشد:

ز دریای عمان برآمد کسی  
سفر کرده دریا و هامون بسی  
عرب دیده و ترک و تاجیک و روم  
ز هر جنس در نفس پاکش علوم  
جهان گشته و دانش آندوخته  
سفر کرده و صحبت آموخته  
همین شخصیت عمانی باب اول بوستان  
نزدیک‌ترین شخصیت آرمانی است که شاعر برای دستیابی به آن در کوشش بوده است. باری، آگاهی سعدی از گوناگونی موجود در جهان و پیچیدگی ذات بشر (که تجسم این اعتقاد را در همین عارف عمانی می‌بینیم) در ارزیابی‌های سعدی از نیک و بد قضایا نیز پیداست. در بوستان و گلستان، جهان صحنه‌ی حکم فرمائی خیر و شر مطلق نیست؛ هیچ چیز به صورت سیاه سیاه یا سفید سفید وجود ندارد چرا که در سایه روشن همین رنگ‌ها لذت و سود وجود دارد. به عنوان مثال، سفر جزء فعالیت‌هایی است که واجد حداکثر سودمندی است اما چه بسا مسافر برای

دلایل نامناسبی پای در رکاب گزارده باشد. چه بسا درخشش تحصیل مال، مسافر را آن‌چنان کورسازد که او را از کشف و مشاهده‌ی جهان پیرامون خود یکسره محروم سازد. نمونه‌ی مناسب این‌گونه افراد تاجرآزمندی است در کیش که صاحب یک صد و پنجاه بار شتر امتعه و چهل بنده است و شبی سعدی را به سرای خود دعوت می‌کند تا تمام شب را به شمارش امتعه‌ای که قرار است از شهرهای مسیر کاروان بخرد و در شهر بعدی بفروشد با هم سپری کنند. بازرگان گوئی خواب نما شده است، همه جا بوده ولی هیچ چیز ندیده، و هرچند سخت جان می‌کند تا دیگر ناچار به تحمل رنج سفر نباشد، اما (به تعبیر سعدی) او را جز مرگ درمانی نیست:

آن شنیدستم که در اقصای غور  
بار سالاری بیفتاد از ستور  
گفت چشم تنگ دنیا دوست را  
یا قناعت پر کند یا خاک گور  
بین مسافری که در هیئت فرزانه‌ای ربّانی  
از سفر برمی‌گردد و مسافری که در بازگشت  
خود را در قبضه‌ی متاع مادی می‌بیند چندین  
درجه وجود دارد، از مردم عوام گرفته تا  
مسافرین عادی، و جالب این‌جاست که  
مسافر معمولی نیز خود دارای ضعف‌هایی  
است. این مسافر نیز فکر می‌کند بیمار  
است، گه‌گاه با خود فکر می‌کند تنها با  
جرعه‌ای از آب شهر خود درمان خواهد  
یافت. افزون بر این همین مسافر به لابلای  
گری و عدم ثبات رأی متهم می‌شوند:

سفر کردگان لابلای زینند  
که پرورده‌ی ملک و دولت نیند  
در باب اول بوستان، وزیر حسود  
مسافری عاقل را شماتت می‌کند. سعدی  
دست کم در یک مورد (باب ششم بوستان)  
از محکومیت یک مسافر جانبداری می‌کند:  
سکونی بدست آورای بی ثبات  
که بر سنگ گردان نروید نبات

یقیناً یکی از اهداف سعدی از نگارش و تألیف بوستان و گلستان ارائه‌ی درس‌آموزی‌های اخلاقی بوده است. اما اگر این آثار را صرفاً به عنوان درس‌های خشک اخلاقی تلقی کنیم در این صورت روح حاکم بر آن‌ها را تباه کرده ایم. کلید ورود به دنیای سعدی درک احساس طنز گوئی همیشگی اوست. سعدی خواه آنجا که از غریبه‌هایی صحبت می‌کند که به راحتی دروغ می‌گویند، خواه آنجا که از مسافران محبوس در محبس گندآلود و بویناک حکایت می‌کند و خواه آنجا که از ازدواج‌های بدتر از اسارت سخن می‌گوید، در همه‌ی این موارد می‌خواهد خواننده را وادارد تا آماده‌ی لبخند زدن شود. این لحن طنزآمیز و کنائی در دیگر آثار سعدی نیز وجود دارد. اسکالموسکی (skalmowski) وقتی به آمیزه‌ی تصاویر پیوسته و لطیفه‌مانند غزلیات سعدی اشاره می‌کند، به احتمال بسیار قوی به همین خصلت اشاره دارد.<sup>۲۸</sup> حیف است این بحث را بی‌پایان رساند و از برجسته‌ترین خصوصیت سعدی در سفر، یعنی عمل گرائی وی، ذکری به میان نیاورد. سعدی بخش وسیعی از توجه خود را وقف امور روزمره‌ی زندگی می‌کرده و این خصلتی است که بسیاری از بزرگان هم‌روزگار وی از آن محروم بوده‌اند. به عنوان مثال، شیخ محمود شبستری و فخرالدین عراقی به ترتیب در گلشن راز و لمعات خود را در متعالی‌ترین ژرف‌اندیشی‌های عرفانی غرق کرده‌اند، در صورتی که سعدی به «گره قناعت آموخته» «پیرمرد برافروخته از شادی‌های جوانکان» و «شاهزاده‌ی گردن شکسته» پرداخته است. پس، جای شگفتی نیست که چرا در زندگی سعدی سیر آفاق بر سیر انفس برتری یافته است. برای فردی عملگرا همچون سعدی خوشتر آن است که از خود برون آمده و آرمان‌ها را نه در انزوا که در پهنه‌ی جامعه



جست و جو کند. و مگر این همان سعدی نیست که در باب دوم بوستان در حکایت مردی که در سفر پسرش را گم کرده بود همین گفته را به شعر می گوید؟

یکی را پسر گم شد از راحله  
شبانگه بگردید در قافله  
ز هر خیمه پرسید و هر سو شتافت  
به تاریکی آن روشنائی بیافت

چو آمد بر مردم کاروان  
شنیدم که می گفت باساروان  
همین پدر شادمانه و متعجب می گوید:  
ندانی که چون راه بردم به دوست؟  
هر آن کس که پیش آدمم گفتم اوست  
از آن اهل دل در پی هر کس اند  
که باشد که روزی به مردی رسند  
برند از برای دلی بارها  
خورند از برای گلی خارها

پانوشت ها:

1. Jan Rypka, History of Persian Literature, trans. P. Van Popta - Hope (Dordrecht. Holland: D. Reidel, 1968), 250.
  2. Ira Bruce Nadel, Biography: Fiction, Fact and Form (New York: St Martins press, 1984), 153.
  3. Rypka, History of Persian Literature, 234.
  4. Ibid., 240 - 42.
  - ۵- شارل هانری دو فوشه کور، «شیخ سعدی از دیدگاه خود او» در ذکر جمیل سعدی: مجموعه مقالات و اشعار به مناسبت هشتصدمین سالگرد تولد شیخ سعدی (در سه جلد)، (تهران: کمیسیون ملی یونسکو در ایران و وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۷)، جلد سوم، صص ۱۳۱-۴۱.
  - ۶- حافظ، دیوان حافظ شیرازی به تصحیح محمد قزوینی و قاسم غنی (تهران، نشر طبع ۱۳۶۳)، ۲۸۲. و در مورد دیگر آثار جالب توجه در مورد دیدگاه های جدیدتر در زمینه ی زندگی نامه ها نگاه کنید به:
  - Gaul Porter Mandell, Life into Art: Conversation with seven Contemporary Biographers (Fayetteville: University of Arkansas Press, 1991); idem, Studies in Biography, ed., Daniel Aaron (Cambridge, Mass: Harvard University Press, 1978).
  7. Nadel, Biography, 151.
  8. Nadel, Biography, 158.
  - ۹- یکی از شعرای نامداری که هدف او از سفر، پیدا کردن ممدوح مناسب بوده فرخی سیستانی می باشد که از خدمت یکی از دهقانان و از طریق چغانیان به غزنه آمد تا مدح سلطان محمود را بگوید؛ Rypka, History, 176
  - ۱۰- ذبیح الله صفا، تاریخ ادبیات در ایران (تهران: انتشارات فردوس، ۱۳۶۶) جلد دوم ۸۹۳-۹۸۹.
  - ۱۱- همان منبع، ۸۳-۷۷۶
  - ۱۲- در مورد ترجمه های مختلف انگلیسی گلستان و بوستان نگاه کنید به:  
John D. Yohannan, The Poet Sadi: A Persian
- Humanist (New York: University press of America, 1987), 1 - 16.
- در مورد نقل قول های برگرفته از بوستان و گلستان منبع زیر مورد استفاده قرار گرفته است: کلیات شیخ سعدی به تصحیح محمدعلی فروغی (تهران: موسی علمی، ۱۳۳۸).
13. Rypka, History of Persian Literature, 250 - 53; و در مورد جزئیات دقیق ترین موضوع نگاه کنید به:  
\_ Henri Masse, Essai Sur le poete saadi (Paris: paul Geuthner, 1919).
  - ۱۴- جلال مثنی، مقامه ای منظوم به زبان فارسی، ایران نامه، جلد سوم (۱۹۸۵): ۷۰۶. در مورد بررسی جامع و نقادانه ی آثار زیستنامه ای مربوط به سعدی نگاه کنید به: محمد محیط طباطبائی «نکاتی در سرگذشت سعدی» در ذکر جمیل سعدی، جلد سوم، صص ۲۱۱-۱۸۵.
  ۱۵. Rypka, History of Persian Literature, 250.
  ۱۶. علاوه بر آثاری که همگی سفرهای سعدی را مورد بحث قرار می دهند، در مورد مباحث خاص این موضوع نیز می توانید به منابع زیر مراجعه کنید:  
John Andrew Boyle, The Chronology of Sadi's Years of Travel, in Islam Wissenschaftliche Abhandlungen: Fritz Meier Zum seehzigsten Geburtstag, ed. R. Gramlich. Wiesbaden: Franzsteiner verlag, 1974), 1- 8; Hasan Neshat Ansari, Did Shaykh Sadi visit India? Journal of the Bihar Research Society 59 (1973): 173-86; Ahmadian Akhtar, Sadi's visit to Somnat, Islamic Culture 8 (1934): 212 - 21; Edward G. Browne, A Literary History of Persia: From Firdaws to Sadi (New York: Charles Scribners sons, 1906), 528 - 26.
  - در همین اثر اخیر، ادوارد براون این نکته را پذیرفته که سعدی از شرق تا هندوستان و از غرب تا آفریقا سفر کرده است.
  17. Browne, Literary History 529.
  18. Ibid., 530.
  19. Ansari, Did Shaykh Sadi Visit India?, 185 -
- ۲۰- عباس اقبال، زمان تولد و اوایل زندگانی سعدی، مجله تعلیم و تربیت (بهمین و اسفند ۱۳۱۶): ۶۳۶
- ۲۱- مثنی، جلال، مقامه ای منظوم بزبان فارسی، ۲۰-۷۱۶.
22. - A. F. L. Beeston, al - Hamadhani, al-Hariri and the maqamat Genre, in Gambridge History of Arabic Literature: Abbasid Belles Lettres, ed., Julia Ashtiyani et al. (Gambridge: Gambridge University Press, 1990), 135.
- ۲۳- در این جا بایستی به اختصار به این نکته اشاره داشت که باره ای کلی گویی هایی که در مورد نقش این نوع ادبی در شعر فارسی صورت گرفته است مستلزم اصلاحاتی جدی می باشد. به عنوان مثال، شعر مدحیه که همواره نشانه ای از انحطاط اخلاقی اجتماعی و ابزار تحصیل مال به حساب می آمده است، امروزه در پرتو مطالعات جدید ثابت کرده که دارای ماهیتی بسیار پیچیده تر و بااهمیت تر است. در مورد سعدی، برات زنجان طی مقاله ای تحقیقی این نکته را در مورد قصائد مخصوص اتابک به خوبی نشان داده است. نگاه کنید به برات زنجان «سخنوری زیرکانه در قلمرو سعدی» در ذکر جمیل سعدی، جلد دوم صص ۲۰۸-۱۹۷.
- ۲۴- مثنی جلال، مقامه ای منظوم بزبان فارسی ۱۸-۷۱۷.
25. Ashraf Abu Turab Zia Sardar, A Time To speak: Anecdotes from Sadi Shirazi (Leicester: Islamic Foundation, 1976), 2.
26. Rypla, History of Persian Literature, 250.
27. Wojciech Skalmowski, Notes on the Gazals of Sadi and Hafiz, oriamatlia lova niensia periodica 10 (1979): 273.
- \* مشخصات اصل مقاله به این ترتیب است:  
"Much Have I Roamed Through The world: In Search of Sadi's self Image, (by Fatemeh Keshavarz); in International Journal of the Middle East Studies, 26 (1994); PP. 465 - 475.
- \*\* خانم دکتر فاطمه کشاورز، استادیار زبان و ادبیات فارسی در بخش زبان ها و ادبیات های آسیا و خاور نزدیک در دانشگاه واشنگتن.